

به نام خدا

حرف اول

در این هفته مطالب نشریه خیلی جالبه. چون که اتفاقات رخ داده در این هفته خیلی جالبه! من که خودم خیلیشو

سلام. این هفته مطالب نشریه خیلی جالبه. چون که اتفاقات رخ داده در این هفته خیلی جالبه! من که خودم خیلیشو نمیدونستم. کلاً خیلی کیف کردم. تازه شما به اندازه ی من حال نمی‌کنید چون که مطالب دریافتی تقریباً ۸ برابر اینها بود که بنده پدرم در اومد تا ویرایش و خلاصه ش کردم.

یه کله هم دارم از این مطلب جورکن های حرفه ای(به قول سرگروهمون! بچه گروهیاشن دیگه! اگه از اونا دفاع نکنه

پس از کی بکنه؟!) کله م هم اینه که این مطالبی رو که از اینترنت در میارید لاقفل نیگا کنین درست کپی شده باشه، جمله هاش درست باشه حالا دیگه نمی‌خواد بخونیدش که ببینید اصلاً درباره‌ی موضوع هست یا نه. خلاصه دیگه این هفته اعصابمون خورد شد!(و دهانمان سرویس!!!) .

در ضمن در پی تحریم ها خرید مجمع هم از بازارمون کم شده (منظورم چارشنبه بازاره) آخه اون هفته نصف نشریه

ها زیاد اومد. خداحافظ تا هفته ی بعد.

ردالشمس (اگه معنی شو نمی‌دونید بخونید تا بفهمید. جالبه!)

ردالشمس یکی از معجزات پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) است که در آن خورشید را برمی‌گردانند سر جای چند ساعت

قبل! و جریان آن را در زیر می‌خوانید.

ظاهراً این معجزه دوبار در زندگی حضرت علی(علیه‌السلام) اتفاق افتاده است در این قسمت هر دو واقعه را بطور خلاصه از

کتاب ارشاد شیخ مفید نقل می‌کنیم.

ردالشمس بار اول به طوری که اسماء، ام سلمه، جابر انصاری، ابوسعیدی خدری و گروهی دیگر روایت کرده‌اند چنین است

که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در منزل خود بود و حضرت علی (علیه‌السلام) هم حضور داشت همان موقع جبرئیل

آمده و وحی الهی آورد. پس از

خستگی داشتند، سر مبارک خود

علی(علیه‌السلام) گذاردند و

آفتاب. حضرت علی(علیه‌السلام)

بود ناچار شد نمازش را در حالت

نشریه داخلی مجمع فرهنگی شهید اژهای - شماره ۱۰. ۵شهریور ۱۳۹۱ - صاحب امتیاز: واهر تبلیغات

مجمع - مدیر مسئول: سید افسان مرئی - سردبیر: حسین اعتماسی - صفحه آرا: سیر مهری مرینه

یاران این شماره: امیر امیریان - سیر پوار حسینی - امیرحسین اکبری - امیرحسین صمری - سینا

صادقی - مہمہ رضایی - علی صاحب نقر



سجود را با اشاره به جای آورد.

یامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) پس از آن که به خود آمد به حضرت علی(علیه‌السلام) فرمود نماز عصرت را خوانده‌ای؟ عرض کرد نمی‌توانستم نماز را به حالت عادی بخوانم به خاطر حالت وحی که

بر شما عارض شده بود و بر من تکیه داده بودید، پس نماز را به صورت نشسته خواندم. در این هنگام خود پیامبر(ص) و یا خود حضرت علی(علیه‌السلام) به فرمان پیامبر، از خدای متعال می‌خواهد که خورشید را برای امام علی(علیه‌السلام) که برای احترام به پیامبر، نمازش را به حالت عادی نخوانده، برگرداند و چنین هم می‌شود و حضرت علی نمازشان را اول وقت و به صورت عادی اداء می‌نمایند.

بار دوم که پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای حضرت علی(علیه‌السلام) اتفاق افتاد هنگامی بود که امام علی(علیه‌السلام) و یاران او قصد عبور از رودخانه فرات در منطقه بابل را داشتند. هنگامی که سپاهیان مشغول عبور دادن مرکب‌ها و توشه‌ها از رودخانه بودند از نماز عصر غافل شدند. اما امام و برخی از یاران نماز را به جای آوردند.

در این هنگام خورشید غروب نمود در حالی که عده‌ی زیادی نماز عصر را نخوانده بودند! آنان در این باره با امام(علیه‌السلام) به گفتگو پرداختند. وقتی امام یاران خویش را اینگونه نگران دید از خدای متعال درخواست نمود تا خورشید را برگرداند که سپاهیان، نماز عصر را به جای آورند و چنین شد.

من شیر خدا هستم!

حمزه بن عبدالمطلب، عموی حضرت محمد(ص)، دو سال پیش از ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دیده به جهان گشود. وی در میان جوانان قریش در دلاوری و بزرگواری، برجسته و در آزاداندیشی، آزادمنشی و ستم‌ستیزی سرآمد بود. آن آزادمد، حتی پیش از پذیرش اسلام (خوف بود!) و) از رسول خدا در برابر آزارهای مشرکان حمایت می‌کرد، گرویدن وی به اسلام موجب سربلندی دین خدا شد؛ زیرا پس از آن‌مسلمانان از انزوا بیرون آمدند و قریش ناچاراً از آزارهای خود کاستند و رفتارشان با رسول خدا و مسلمانان ملایم‌تر شد.

معروف است که او هنگام بازگشت از یکی از شکارهای خود شنید که عمرو ابن هاشم به برادرزاده اش محمد توهین کرده‌است. او یک راست نزد عمرو ابن هاشم رفت و با زدن ضربه‌ای به او گفت: «به چه جرأتی به محمد توهین می‌کنی وقتی که می‌دانی من پیرو مذهب او هستم؟ اگر جرأت داری جواب این ضربه را بده!» از آن روز به بعد حمزه به عنوان محافظ اسلام شناخته می‌شد.

جناب حمزه همراه دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کرد و خدمات ارزنده‌ای به ویژه در امور نظامی ارائه کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به مسائل دفاعی حکومت نو بنیاد خود اهتمام خاصی داشتند. ایشان با تشکیل گروه‌های رزمی درصدد برآمدند امنیت مدینه را تأمین کرده، مسلمانان را برای رویارویی با دشمنان آماده سازند. بر این اساس هفت ماه پس از هجرت، نخستین گروه گشتی رزمی را به فرماندهی حضرت حمزه، اعزام نمودند. گرچه این‌رویارویی بدون درگیری پایان یافت ولی نشانه‌ای از اقتدار سپاه اندک اسلام در برابر کاروان بزرگ مشرکان بود.

رسول گرامی اسلام در ربیع‌الاول سال دوم هجرت غزوه "ابواء" را تدارک دید و درجمادی‌الاولی غزوه "ذات العشیره" را به قصد تعقیب کاروان قریش سازماندهی کرد. در این دو غزوه نیز پرچمدار سپاه اسلام، حضرت حمزه بود. آن رزمنده در جنگ بدر حضوری درخشنده

داشت. این نبرد با امدادهای الهی و دلآوری‌های بی‌مانند امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و سلحشوری حمزه، با پیروزی قاطع سپاه اسلام به پایان رسید. در این پیکار تنی چند از سران کفر به دست توانای حمزه به هلاکت رسیده یا به اسارت درآمدند. طعیمه بن‌عدی و ابوقیس بن فاکه از جمله این کشته شدگان بودند و "اسود بن‌عمر" به دست حمزه به اسارت درآمد، سیدالشهدا حمزه بن عبدالمطلب در غزه "بنی قینقاع" پرچمدار سپاه اسلام بود.(یهودیان بنی قینقاع نخستین گروه یهود بودند که با اسلام اعلام جنگ نمودند)سپاه اسلام قلعه آنها را محاصره کرد. آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آنان را از مدینه تبعید نمود و اموالشان را مصادره کرد.

یک سال پس از جنگ بدر، غزه احد با هدف مقابله با مشرکانی که برای انتقام‌گیری از مسلمانان و جبران شکست بدر به سمت مدینه آمده بودند آغاز گردید. حمزه و برخی دیگر از مسلمانان سلحشور، معتقد به جنگ برون شهری بودند، حمزه به‌رسول خدا عرض کرد: "سوگند به آن که قرآن را بر تو فرستاد امروز دست به غذا نخواهم برد، مگرآنکه بیرون مدینه با شمشیر خود بر دشمن بتازم!" حضرت حمزه، از معدود قهرمانانی بود که در جنگ نشان بر خود می‌نهاد و بدین وسیله خود را به دوست و دشمن معرفی می‌کرد. او نمونه‌ای از شجاعت و دلبری در میدان نبرد بود، خود را به اعماق صفوف دشمن می‌رساند و با دشمن درگیر می‌شد، از قدرت بازوی برجسته‌ای بهره‌مند بود. در احد با دو شمشیر پیش رسول خدا می‌جنگید و می‌گفت: "من شیر خدا هستم!"

شهادت

دراحد، به هنگام تهاجم دشمن، وفادار و ثابت قدم از رسول خدا دفاع می‌کرد و توانست سی مشرک جنگجو را به هلاکت برساند. یکی از مشرکان به نام "وحشی"، زیر درختی درکمین آن سردار دلاور نشست‌ه بود حمزه او را دید و آهنگ او کرد. یکی از دشمنان راه را بر او بست، حمزه به او حمله کرد و وی را به قتل رساند. سپس با شتاب به سوی وحشی خیز برداشت ولی پایش در گل سر خورد و به زمین افتاد. در این هنگام وحشی زوبین به سویش پرت کرد … و بدین ترتیب آن بزرگوار پس از سال ها جهاد در راه خدا و یاری پیامبرش، به دیدار معبود رفت و آن سردار رشید، شهید شاهد بارگاه الهی شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در منزلت او فرمود: «سالار شهیدان در روز قیامت نزد خداوند حمزه است»

مزار آن سردار شهید و دیگر شهیدان احد همواره زیارتگاه عاشقان و عارفان الهی و الهام بخش جهاد و شهادت به‌مبارزان بوده است.

نکته ی جالب دیگر در مورد مقام والای این شهید این که اوّلین تسبیح از تربت پاک این شهید و به دست حضرت فاطمه(سلام الله علیها) ساخته شد.

«السلام علیک یا عم رسول الله. السلام علیک یا خیر الشهداء. السلام علیک یا اسد الله و رسوله»

أُحُد، التّیامی بر زخم های بدر

جَریان از اینجا شروع شد که مشرکان مَکّه پس از جنگ بدر، به سرپرستی ابوسفیان، تصمیم گرفتند تا همه قوای خود را متمرکز کنند و خود را از قید آنچه به نام محمّد و اسلام وجود دارد رها سازند! در ضمن به دردهای عمیق خود که از کشتگان و اسرای جنگ بدر در دل داشتند التّیام بخشند پس در سال سوّم هجرت و یک سال پس از جنگ بدر، پنج هزار نفر جنگجو به فرماندهی ابوسفیان به همراه پانزده نفر از زنان قریش به سرپرستی هند، همسر ابوسفیان، و با دویست اسب و سه هزار شتر و هفتصد نفر زره دار به سوی مدینه حرکت کردند.

آماده شدن قریش را عباس عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) به ایشان گزارش داد و رسول الله در انتظار چنین حمله ای به سر می برد ولی تا جهت حمله قریش مشخص نشده بود، آن حضرت از مدینه خارج نشد.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از اقامه نماز جمعه، همراه هزار نفر به سوی أحد حرکت کرد. عبدالله بن اُبیّ سرکرده منافقین، با سیصد نفر از همفکرانش از میانه راه برگشت و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با هفتصد نفر(که صد نفر از آنان زره دار و پنجاه

نفر کماندار بودند) و تنها دو اسب به همراه داشتند وارد منطقه أُحد گردید و چند نفر نوجوان را به خاطر کمی سنّشان از حضور در جنگ منع کرد.

چون مجاهدان به أُحد رسیدند، پیامبر پنجاه نفر تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر لب درّه گذاشت و دستور داد ما چه در حال فتح باشیم و چه در حال شکست، شما در جای خود استوار بمانید حتّی اگر ببینید اجساد ما در روی زمین مانده و یا دشمن ما را به درون مدینه راند و یا ما دشمن را تا مَکّه عقب راندیم شما از جای خود حرکت نکنید. آنگاه به لشکریان دستور داد: تا از طرف من فرمان نرسد شما جنگ را آغاز نکنید.

جنگ أُحد در مرحله نخست

جنگ أُحد که روز شنبه ۱۵ شوّال رخ داد، در دو مرحله مختلف انجام گرفت؛ در مرحله اوّل قریش شکست خوردند و در مرحله دوم شکست گریبان گیر مسلمانان شد.

جنگ ابتدا تن به تن بود و نُه تن از پرچمداران قریش پشت سر هم وارد میدان شدند که یکی پس از دیگری به هلاکت رسیدند و این موضوع موجب تضعیف روحیه آنان گردید. سرانجام ناگزیر به حمله عمومی شدند و جنگ به اوج خود رسید، به طوری که هند و دیگر زنان قریش که از زیبایی و آرایش برخوردار بودند، برای تشویق مشرکین وارد معرکه شدند و در میان صفوف می چرخیدند و دف زنان و گریه کنان(!) جنگجویان خود را با اسم و رسم صدا کرده و کشته شدگان بدر را به یاد آنان می آوردند.کلمات ننگ و شرف و حمیّت و غیرت و … را با آهنگ ها و آوازهای محرّک و حماسی می خواندند و مشرکان را بر حملات شدید و پایداری در مقابل مسلمانان تشویق می کردند.

طبری در تاریخ خود می نویسد:«در هنگامه جنگ تهاجمی، عدّه ای از مسلمانان و در رأس آنها ابودجانه و حمزهٔ بن عبدالمطلّب و علی بن ابی طالب وارد صحنه شدند و دشمن را در هم شکستند و تا آخر صفوف پیش رفتند، در نتیجه خداوند مسلمانان را پیروز گردانید و شکست قطعی را بر مشرکان وارد آورد.»

و لذا کار بر قریشیان سخت گردید و در تهاجم عمومی هم نتوانستند کاری از پیش ببرند و هزیمت و فرارشان آغاز شد و از ترس جان خود به درّه ها و کوه ها پناه بردند و مقرّ خویش را بدون مراقب رها ساختند.

مرحله دوّم جنگ و علل شکست مسلمانان!

پس از شکست سختی که بر قریش وارد گردید، صحنه جنگ دگرگون شد؛ زیرا گروهی از مسلمانان که هزیمت دشمن را دیدند، به درون درّه ای که مقرّ آنها بود حمله بردند و به جمع آوری غنیمت پرداختند. در این هنگام گروه تیراندازان که به دستور رسول خدا(صلی الله علیه وآله)در دهانه درّه پاس می دادند، علی رغم مخالفت فرمانده شان، عبدالله بن جبیر، به جز ده تن، به سوی مقرّ مشرکان برای غارت غنائم پایین آمدند.

خالد بن ولید، فرمانده اسب سواران قریش از این فرصت استفاده کرد و با همراهانش کوه را دور زد و عبدالله بن جبیر را با یاران اندکش به سادگی از سر راه برداشت، آنگاه از دهانه درّه فرود آمد و مسلمانانی را که از همه جا بی خبر بر سر غنایم گرد آمده بودند به زیر شمشیر گرفت و از سوی دیگر زنان قریش صحنه گردان غائله شدند و از کوه سرازیر گشته موها را پریشان و گریبان ها را چاک کردند و با فریادهای جنون آمیز، فراریان خود را بازگرداندند و حمله مجدّد دشمن آغاز شد! این اولین عامل شکست مسلمانان بود.

دوّمین عاملی که در شکست سپاه اسلام نقش داشت خبر کشته شدنِ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود. در گرماگرم جنگ و درگیری که پیامبر مجروح شد و در گودالی افتاد، «سراقه» فریاد برآورد: «محمّد کشته شد!» این خبر در میان سپاه شرک و در جبهه پریشان مسلمانان به سرعت برق پیچید و موجب شکست روحیه مسلمانان و تقویت روحی مشرکان گردید.

اینجا بود که گروهی از مسلمانان دست به عقب نشینی زدند و فرارشان شروع شد و به گفته «ابن عقبه» در میان این گروه آنچنان سردرگمی و از هم گسیختگی به وجود آمد که به جای دشمن به خودی ها حمله می کردند و برادر مسلمان خود را مجروح می ساختند.

مورّخان، از جمله طبری صحنه این مرحله از جنگ را چنین توصیف می کند: «مسلمانان با پدید آمدن شکست و شایعه کشته شدن رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، به سه گروه تقسیم شدند: تعدادی مجروح شده و از کار افتادند. بعضی استقامت ورزیدند تا به شهادت رسیدند و گروه سوّمی فرار کردند و جان به سلامت بردند!». از جمله فراریان در جنگ احد ابوبکر و عمر بودند و حضرت علی(ع) که خود را برای پیامبر(ص) سیر قرار داده بودند، در این جنگ بیش از ۷۰ زخم خوردند.

ماجرا به اینجا پایان نمی پذیرد…!

فقط یه مجمعی میتونه!

فقط یه مجمعی میتونه نیمه شب ساعت ۳ با سرگروهش پاشه بره حرم برا جلسه گروهی!**چارشنبه بازار:و بعدش فقط همون مجمعیه که سر جلسه گروهی خوابه!**]]

فقط یه مجمعی میتونه تو اتوبوس به خاطر مافیا بازی کردن با راننده دعوا کنه!چارشنبه بازار:تکذیب میشه! راننده با ما دعواش شد نه ما!!]]

فقط یه مجمعی میتونه وقتی راننده عصبانی میشه و میزنه کنار بیاد پایینو و مشغول صبحونه خوردن بشه و بعد هم عکس تکی بگیره!**چارشنبه بازار:اینو خوب اومدی!**از زحمات آقای احمدی هم که خم به ابرو نمیاره در این مواقع باید تشکر کرد!]]

فقط یه عده مجمعی میتونن زیر آبشار سوم اخلمند سینه زنی کنن!چارشنبه بازار:الحق اکه قرار باشه هر مجموعه فرهنگی یه کاری مثال بزنه که فقط از اونا بر بیاد و بس، او وخ این کار میشه مخصوص خود خود مجمع و لا غیر!!]]

فقط یه مجمعی میتونه جَنگ امسال که خیلی بی مزه بود رو تحمل کنه!چارشنبه بازار:متأسفانه تکذیب میشه! جنگ یک مسیر سینوسی را طی کرد و واقعا ماجرای «حجی اصفانیا و مَرَدال گنبدز»، ایده بی نظیری بود که فقط از «قربونگ» بر میاد! البته به این شرط که سوپر استارهای مثل آقای وکیلی و رجائی هم باشن!]]

فقط یه مجمعی میتونه وقتی غذا زیاده باز هم بگه تدارکات ضعیفه!چارشنبه بازار:خب عزیز من وقتی زیاد بیاد ضعیف بوده که زیاد اومده دیگه!!]]

فقط یه مجمعی میتونه تو پتو شیری بزنه دست یکی رو بشکنه!چارشنبه بازار:نه دیگه! این که کاری نداره!!]]

فقط یه مجمعی میتونه روزی ۸ گیگ عکس رو به مسئول تبلیغات تحویل بده!چارشنبه بازار:و البته آه از نهاد مسئول بیچاره تبلیغات بلند بشه که چقده عکسا مزخرفن!!]]

فقط یه مجمعی میتونه رکورد زیر آب آبشار اخلمد بردن سرش رو به ۲۰ ارتقا بده!چارشنبه بازار:به گمانم رکورد این رشته دست حسین رنجبر باشه با ۳۰ بار!یعنی دیگه روی مجمعی ها رم سفید کرده!]]

فقط یه مجمعی میتونه بشینه و بچه ها پاشون رو بذارن رو دوشش و برن بالا!بیاد عباس آقا))چارشنبه بازار:به یاد اونایی که پاشونو گذاشتن و رفتن و صداشم در نیاوردن!]]

فقط یه عده مجمعی میتونه وقتی اتوبوس استارت نمیزنه اونو هلش بدن!چارشنبه بازار:دختر که نیستن که!خب میتونن!!]]

فقط یه مجمعی میتونه با یه خر تو اخلمند عکس بگیره!چارشنبه بازار:از اون طرفی نگاه کن! فقط یه خر میتونه که…!]]

فقط یه مجمعی میتونه یه جعبه کمک ها امدادی بیاره اخلمند ولی ارزش استفاده نکنه!چارشنبه بازار:فقط خدا میتونه لطف کنه که وقتی یه عده مجمعی میرن اخلمد تلفات ندن!]]

فقط یه مجمعی میتونه وقتی با یه خر عکس میگیره برا خره شاخ بزازه!چارشنبه بازار:خوشم میاد کرم جماعت به جماد و نبات و حیوان و انسان و ما بعده میرسه!]]

فقط یه مجمعی میتونه با پا میخ بازی کنه!چارشنبه بازار:تازه! شوما خبر نداری که یه بار تو اعتکاف مسجد امام این کار را کردن! اونم میخ با پا، در هوا! یعنی به پشت روی زمین دراز کشیدن و پاهاشونو نیم متری آوردن بالا و …!]]

فقط یه مجمعی میتونه «میرزا» داشته باشه!چارشنبه بازار:صلوات!!]]

فقط مجمعیای طوقچان قدیم میتونن مجمع اژهای ۲ را روی هوا نگه دارند!**چارشنبه بازار: البته به کمک فرمانده قریونگ!!**

چارشنبه بازار:فقط به عده مجمعی میتونن چارشنبه بازار دربیارن!!

بیرونی همه چیز را در هم آمیخته بود!

ابوریحان بیرونی(۴۴۰–۳۶۲ ه ق)ریاضیدان، اختر شناس، پژوهشگر خوف تاریخ(!) و جغرافیدان ایرانی است. نامش ابوریحان محمد و نام پدرش احمد بود، و چون در بیرون ناحیه خوارزم به دنیا آمد به ابوریحان بیرونی شهرت یافته است(خدا رو شکر که رو مرز به دنیا نیومده و الا شخصیتش سردرگم می‌شدا). بیرونی بسیاری از دانش های زمان خود را در خوارزم که مرکز دانشمندان نامدار بود فرا گرفت.

محمود غزنوی، در نخستین سال های قرن پنجم هجری، خوارزم را تصرف کرد و از چند تن از دانشمندان، از جمله بیرونی، خواست که به غزنه بروند. بیرونی به غزنه رفت و تا پایان عمر در دستگاه غزنویان ماندگار شد. چند بار سفرهای کوتاهی به وطن خود، خوارزم، کرد. در بیشتر جنگ های سلطان محمود غزنوی در هند، همراه او بود. مقصود بیرونی از این سفرها، آشنایی با فرهنگ ملت هند بود. بیرونی سیزده سال در هند به پژوهش پرداخت. زبان سانسکریت«زبان قدیمی و مقدس هندیان» را فرا گرفت.

آثار ابوریحان

آثار بیرونی درباره ریاضی اخترشناسی، فیزیک، گیاه شناسی، زمین شناسی، جغرافیا، کانی شناسی(شناخت مواد معدنی) و تاریخ و تقویم ملت هاست. بیرونی در «آثار الباقیه» با دقت علمی، درباره‌ی تقویم و گاه شماری عربی، فارسی، عبری و یونانی بحث کرده و رویدادهای سیاسی و اجتماعی را با شرح تمدن ها و آداب و رسوم مردم در هم آمیخته است. بیرونی در این کتاب به بسیاری از باورهای همگان درباره پدیده های طبیعی اشاره کرده و آنها را از نظر علمی و تجربی مورد بررسی قرار داده است. برای نمونه مردم می گفتند که روز شانزدهم دی ماه هر سال همه آب های شور زمین به مدت یک ساعت شیرین می شود! بیرونی این باور مردم را رد کرده و نوشته است چنین چیزی ممکن نیست، خاصیت آب تنها بستگی به زمینی دارد که آب بر آن جاری است یا در آن انباشته شده است(واقعاً حالی کردن این موضوع به مردم در قرن ۴ و ۵ سخت بوده!)

بیرونی در همین کتاب ، نخستین بار علت پدید آمدن چاه ها و چشمه هایی را که آب از آنها بالا می جهد شرح داده است. دانشمندان غربی ، قرن ها بعد به این موضوع پی بردند و درباره‌ی این گونه چشمه ها و چاه ها (چاه آرتزین) توضیح علمی دادند .

بیرونی در مدتی که در هند بود چند کتاب با ارزش درباره ریاضی، فلسفه و پزشکی از سانسکریت به عربی ترجمه کرد.

بیرونی در کتاب «قانون مسعودی» بسیاری از عقیده های گذشتگان را درباره نجوم بررسی کرد و حرکت زمین به دور خورشید را امکان پذیر دانست، بر این اساس محیط کره زمین را اندازه گیری کرد و نشان داد که پدیده هایی مانند شب و روز را با فرض حرکت زمین به دور خورشید، می توان توضیح داد. او نخستین دانشمندی است که درباره حرکت زمین به دور خورشید سخن گفته است.

پژوهش درباره خاصیت روش استخراج و وزن مخصوص فلزها و سنگ های گران بها از کارهای برجسته این دانشمند است. بیرونی برای به دست آوردن وزن مخصوص فلزها و سنگهای گران بها از دستگاه‌هایی که بسیار استادانه ساخته شده بودند استفاده می‌کرد. با این دستگاه‌ها می توانست، حجم آبی را که بر اثر انداختن جسمی در آن جابه جا می‌شود اندازه بگیرد.

بیرونی با این روش، توانست وزن مخصوص هجده فلز و سنگ گران‌بها را به دست بیاورد. وزن مخصوص‌هایی که بیرونی به دست آورده بود به آنچه امروز دانشمندان به دست آورده اند بسیار نزدیک است. مثلا بیرونی وزن مخصوص طلا را نوزده و وزن مخصوص سنگ لاجورد را ۳/۹۱ معین کرد. وزن مخصوص این مواد را امروز به ترتیب ۱۹/۳ و ۳/۹۱ معین کرده اند!

بیرونی یک کتاب به زبان فارسی به نام «التفهیم» نوشته است که در آن برای همه اصطلاح‌های نجومی که در آن زمان به زبانی عربی بود، برابراهی فارسی آورده. بیرونی با نوشتن این کتاب راه را برای به کار گرفتن واژه ها و اصطلاح های علمی در زبان فارسی باز کرد. او کوشید تا موضوعات دشوار دانش اختر شناسی را برای ایرانیانی که با زبان عربی آشنا نبودند توضیح دهد.

بیرونی، در ۷۷ سالگی در غزنه درگذشت.

خاطره ای از ابوریحان:

روزی ابوریحان درس به شاگردان می گفت (و شاید شاگردان می نوشتند!) که خون‌ریز و قاتلی پای به محل درس و بحث نهاد. شاگردان با خشم به او می نگریستند و در دل هزار دشنام به او می‌دادند که چرا مزاحم آموختن آنها شده است. آن مرد رسوا روی به حکیم نموده چند سؤال ساده نمود و رفت.

فردای آن روز، شاعر مدیحه سرای دربار، پای به محل درس گذارد تا سؤالی از حکیم بپرسد شاگردان به احترامش برخاستند و او را مشایعت نموده تا به پای صندلی استاد برسد.

که دیدند از استاد خبری نیست! هر طرف را نظر کردند اثری از استاد نبود!

یکی از شاگردان که از آغاز چشمش به استاد بود و او را دنبال می‌نمود در میانه کوچه جلوی استاد را گرفت و پرسید: چگونه است دیروز آدم کشی به دیدارتان آمد پاسخ پرسش‌هایش را گفتید و امروز شاعر و نویسنده ایی سرشناس آمده، محل درس را رها نمودید؟!

ابوریحان گفت: یک بزهکار تنها به خودش و معدودی لطمه میزند، اما یک نویسنده و شاعر خود فروخته کشوری را به آتش می کشد!(این هم جالب است که ابوریحان خودش در دستگاه حکومت بود البته!!)



FARS

۱۷ شهریور، جمعه سیاه!

شکافی که بین حکومت و مردم در سال ۱۳۵۷ به وجود آمده بود، بسیار عمیق بود. البته ممکن بود این فاصله را با یک پل پر کرد. اما کاری که هفده شهریور کرد، این بود که این فاصله را با خون پر کرد. به نظر می‌رسید دیگر هیچ پلی نمی‌شود روی خون زد. عمق این فاصله به حدی شد که سلسله حوادث بعد از آن، چاره‌ای جز منتهی شدن به سقوط نظام شاهنشاهی نداشت.

۲۸ مرداد ۱۳۵۷

یکی از مهمترین حوادث سال ۵۷ که باعث خشمگین کردن مردم و سرعت بخشیدن به انقلاب ۵۷ شد، فاجعه به آتش کشیدن سینما رکز آبادان بود. علت خشمگینی مردم، نسبت دادن این فاجعه به عوامل حکومت پهلوی بود . سینما در زمانی دچار آتش سوزی شد که در حال نمایش فیلم گوزنها، ساخته مسعود کیمیایی بود. این فیلم به گونه‌ای اشاره کوتاه و گذرایی داشت به روزهای فرار و مرگ یک مبارز مسلح علیه حکومت پهلوی. همین امر موجب برخی گمانه‌زنی‌ها مبنی بر دخالت ساواک در این آتش سوزی گردید.

۵ شهریور ۱۳۵۷

جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت ، به دلیل ناتوانی در کنترل اوضاع جامعه استعفا داد. شاه فرمان نخست وزیری جعفر شریف امامی. شریف امامی از شاه اختیار تام گرفت. شریف امامی در نخستین روز کار خود برای جلب اعتماد مردم، دستور بستن تمام کاباره‌ها و کازینوها را در سطح کشور صادر کرد و تاریخ شاهنشاهی را دوباره به هجری شمسی تغییر داد.

۱۰ شهریور ۱۳۵۷

در آخرین شب‌های احواء، ماموران مسلح در میدان ژاله به سوی عده‌ای از مردم که هنگام بازگشتن از جلسه دعا و سخنرانی علامه نوری به صورت دسته کوچکی شعار می دادند ، تیر اندازی کردند .ده نفر به شهادت رسیدند و بسیاری مجروح شدند. بعد از این واقعه ، میدان ژاله (شهدا) نام گرفت. تظاهرات خونین هفده شهریور نیز به مناسبت هفتمین روز همین شهدا انجام شد. در این روز شهرهای مشهد، شوشتر، قزوین ، قم ، اردبیل و آبادان نیز در درگیری هایی با نیروهای مسلح ، ده ها شهید دادند.

۱۳ شهریور ۱۳۵۷

نماز عید فطر که به امامت آیت الله دکتر محمد مفتح در تپه‌های قیطریه برگزار شد، به بزرگترین راهپیمایی مردمی تا آن زمان تبدیل شد. صدها هزار مرد و زن نمازگزار به سمت مرکز شهر حرکت کردند. نظم این راهپیمایی حیرت‌انگیز بود .خبرنگاران خارجی آن را شبیه«یک رژه نظامی فوق العاده!» توصیف کردند. صدها موتور سوار پیشاپیش جمعیت حرکت کرده و مسیر را برای راهپیمایان باز می کردند .جوانان جملات کوتاهی را بر دست داشتند که بیانگر خواسته های مردم بود. با عبور راهپیمایان از هر خیابان، مردم از خانه های اطراف به آنها می پیوستند و جمعیت هر لحظه بیشتر می‌شد.

پس از ساعت‌ها، درست هنگام ظهر جمعیت به خیابان پهلوی رسید .نماز ظهر همانجا اقامه شد. پس از اقامه نماز، راهپیمایی ادامه یافت. در چند نقطه جمعیت از حرکت ایستاد و به سخنرانی‌های کوتاهی که توسط افراد مختلف ایراد می‌شد گوش داد.

خواست اصلی مردم در این راهپیمایی، حکومت اسلامی و آزادی تمام زندانیان سیاسی، به خصوص آیت الله طالقانی بود.

۱۶ شهریور ۱۳۵۷

راهپیمایی بزرگ در تهران

راهپیمایی، این بار نیز طبق قرار روز عید فطر، از تپه های قیطریه آغاز شد. دولت که روز چهارشنبه پانزده شهریور ممنوعیت هرگونه اجتماع را اعلام کرده بود، تمام طول مسیر راهپیمایی را از ساعت ۶ صبح با نیروهای مجهز به سلاح‌های سبک، مسلسل و گاز اشک‌آور

پوشش داده بود. اما مردم باز همان شیوه خلع سلاح کننده روز عید فطر را در پیش گرفتند. گلباران کردن سربازان و دعوت از آنها برای پیوستن به مردمشان و یاری دین خدا. در این روز مردم به ابتکار زیبایی دست زدند سکوت در مقابل بیمارستانها .وقتی جمعیت از مقابل بیمارستانی می‌گذشت ، همه در سکوت کامل مشت‌هایشان را بلند می‌کردند و به راه خود ادامه می‌دادند .عظمت سکوت ناگهانی بیش از یک میلیون نفر، بسیار زیبا و حیرت آور بود. بیمارانی که از پنجره اتاق‌هایشان ناظر این رفتار بودند با پرتاب گل به سوی مردم همبستگی خود را نشان می دادند.

سرانجام جمعیت به راه خود ادامه داد. در میدان «شهیداد» که همین روز «آزادی» نام گرفت، قطعنامه راهپیمایی قرائت شد که در آن، اهداف راهپیمایی مشخص شده بود. دستیابی به استقلال ، آزادی وجمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی و همچنین انحلال ساواک، از مهم‌ترین خواسته‌های مردم در این راهپیمایی بود.

قیام خونین

حدود ساعت ۸ صبح، جمعیت زیادی در میدان شهدا و خیابان‌های اطراف آن اجتماع کرده بودند در خود میدان تیربارهایی نصب شده بود که مردم را هدف گرفته بودند و سربازان مسلح بر پشت بام‌ها ساختمان‌های مشرف به میدان مستقر بودند. یک چرخبال نیز که اکثر مردم فکر می‌کردند در حال فیلمبرداری است بالای سر جمعیت پرواز می‌کرد. جمعیت به تدریج برای آغاز راه پیمایی آماده می شد و دسته ها شکل می گرفت که فرمانده نیروی نظامی از مردم خواست تا با آرامش متفرق شوند ، بعد از چند اخطار ، مردم تکبیرگویان روی زمین نشستند .ساعت حدود نه صبح بود که تیراندازی با شدت و از هر سو آغاز شد کسانی که در صفوف عقب‌تر بودند باور نمی کردند که سربازان به مردم تیر اندازی کنند! آنها فریاد می‌زدند

یراندازی هوایی است. اما تیراندازی هوایی نبود! در همان دقایق اول تعداد زیادی زن و مرد و کودک بر زمین افتادند. مسلسل‌هایی که بر پشت بام اداره برق و دیگر بام‌ها کارگذاشته بودند، مردمی که هراسان به اطراف می‌گریختند را هدف قرار می داد. چرخبال نیز از بالا به روی مردم آتش گشوده بود. مردم که راه فراری نداشتند به کوچه ها گریختند و اهالی محل با بازگذاشتن درب خانه ها به آنها پناه دادند و از این طریق جان عده زیادی از مرگ حتمی نجات پیدا کرد. تعدادی با دراز کشیدن در جوی‌های خیابان خود را از سربازان دور کردند. صدای تیر اندازی و سر و وضع کسانی که از مهلکه نجات یافته بودند، و دست‌های آغشته به خونشان را بلند کرده بودند، خبر کشتار را به کسانی که در راه آمدن به سوی میدان شهدا بودند، رساند و آنها را از ادامه راه بازداشتند. کسانی با به خطر انداختن جان خود، مجروحان را زیر رگبار مسلسل‌ها نجات دادند و در خانه‌های اطراف پنهان کردند. تیر اندازی تا ساعت ۴ عصر ادامه یافت. موتورسواران، زخمی‌ها و شهدا را تا آنجا که امکان داشت از محل دور می‌کردند و به مراکز درمانی می‌رساندند. چند پزشک به طور داوطلبانه در یک دو خانه نزدیک محل درگیری درمانگاه‌های موقتی تشکیل داده بودند که وسایل و داروهای مورد نیازشان را مردم از خانه های خود تأمین می کردند. جوانان با اعلام نیاز بیمارستانها و درمانگاهها به خون، دارو و یا دیگر لوازم، کمکهای مردمی را به شیوه های گوناگون جمع آوری می کردند و به مقصد می رساندند. صف طولانی اهدا کنندگان خون در مقابل بیمارستان‌ها انتهایی نداشت و داوطلبان بسیاری بودند که مجروحین را پس از درمان‌های اولیه، تا آرامتر شدن اوضاع به خانه‌های خودشان می‌بردند. خبر قتل عام مردم که توسط موتور سواران در سراسر شهر پخش شده بود، محله های دیگر را نیز به آشوب کشید. صدای تیر اندازی در سراسر تهران به گوش می رسید. عصر آن روز، ارتش کنترل کامل شهر را به دست گرفت.

همچنین بین مردم شایع شد که سربازان اسرائیلی در آن روز رو به مردم آتش گشودند! این گمان از آن جا به وجود آمد که سربازان در آن روز، صورت‌های خود را با کلاه‌های محافظ و ماسک های ضد گاز، به طور کامل پوشانده بودند و مردم نیز نمی‌توانستند باور کنند کسانی که همین دیروز آنها را برادر خود خوانده و گلبارانشان کرده بودند به رویشان آتش بگشایند.

پيامد های قیام ۱۷ شهریور

- ۱- تردید و تزلزل در اراده رژیم در رویارویی با ملت
- ۲- تزلزل ارتش
- ۳- تعمیق شکاف بین مردم و حکومت پهلوی

نتیجه گیری



بی تردید، قیام ۱۷ شهریور را می‌توان به عنوان یکی از نقاط عطف مبارزات ملت مسلمان ایران علیه رژیم پهلوی دانست. ابعاد عظیم کشتار و سرکوب مردم بی‌گناه در این روز باعث شد تا انقلابیون و رهبران در حرکت خود مصمم تر گردند و در این بین رهبری مدبرانه حضرت امام خمینی(ره) نقشی به سزا داشت. حمایت های سران به اصطلاح دموکرات آمریکا از رژیم پهلوی در سرکوب مبارزین نیز باعث گردید تا ادعاهای به اصطلاح حقوق بشری و دموکراتیک آن ها در بین مردم رنگ ببازد و ماهیت اصلی آنان برای مردم ایران هرچه بیشتر نمایان گردد. در مجموع باید گفت قیام خونین ۱۷ شهریور عاملی مؤثر در تشدید مبارزات مردمی و تسریع در سقوط رژیم پهلوی به شمار می‌رود.

اخبارالمجمع

پس از تلاش های شبانه روزی مسئولین امر، برای به هچل انداختن چند نفر دیگه حداقل به مدت ۴ سال، مطلع شدیم که سرگروه های جدید بالاخره مشخص شدند!

گزارش ویژه چهارشنبه بازار از این واقعه مهم را بخوانید:

اول از همه به این آقایان عمیقاً تسلیت عرض می‌کنیم و علو درجات صبر را برایشان از خداوند مسئلت داریم.

نکته جالب دیگر ترکیب سنی سرگروه های امسال است! ۳ نفر ۱۹ ای و یک نفر نودی! که در نوبه خودش، رکورد جدیدی است. از نظر سن سرگروه، ۳۰ نفرشان سال سوم دانشگاه هستند! (واج آرائی س را داشتی؟!)

و حالا معرفی هر کدام از این عزیزان:

جناب علی انواری- (ورودی ۱۹ مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی) معروف به علی جون. سرگروه جدید اژه‌ای. نیروی خفن برای هر کاری که کسی از پیشش بر نیاید! میاندار مداحی. خوف مرام! خودش هم مسئول شاخه شده بود امسال ولی حالا که سرگروه شده دیگه خود به خود از پست قبلی برکنار شد! از این سرگروه‌هاست که اگه بچه گروهی



خواست پرو بازی در بیاره، داغونش میکنه! و اگه کسی هم خواست بچه گروهی را اذیت کنه، بازم آسفالتش میکنه!!



آقای امیرحسین لطفی- (ورودی ۱۹ مهندسی شیمی دانشگاه اصفهان) سرگروه جدید اژه‌ای. شاعر. نویسنده. تیکه انداز قهار! مبتکر کرم هایی که به عقل جن هم نمی رسد! یکی از اسطوره های چمپین شیپ! (تخصص: کلمات تک هجایی!!). دارای صدای بسیار بلند که خیلی کم استفاده میکنه البته! اعصاب فولادین! در واقع به جای اینکه ایشون را به صبر توصیه کنیم، باید بقیه را در برابر ایشون به صبر توصیه کنیم!

جناب آقای پیمان شهبازی- (ورودی ۱۹ مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف و بعد انتقالی به صنعتی اصفهان). سرگروه جدید اژه‌ای ۲. کشتی گیر وزن مثبت ۱۰۰ کیلوگرم! رتبه بیست و خورده ای کنکور ریاضی ۱۹. خوف مرام! شاعر و عاشق حافظ. یکه تاز مشاعره. پایه برای هر کار روی زمین مانده. از اسطوره های چمپین شیپ! (تخصص: سرعت بسیار بالا!) استاد تمام مسلم در بازی مافیا! استاد گذاشتن مغز در فرغون!

برادر سید متین سمبلستان- (ورودی ۹۰ مهندسی عمران دانشگاه صنعتی اصفهان) سرگروه جدید اژه- ای ۲. شخصیت مخوف و کمتر شناخته شده! دارای ید طولی در فلسفه و کلام. هر کار روی زمین مانده



را انجام می‌دهد! استاد گذاشتن مغز در فرغون! میاندار مداحی. منتقد!! با صابر پسته ای و محمد جواد حاجی و چند نفر دیگه در سفر کربلا عقد اخوت خونده!

پایان گزارش!

- حالا به جای علی جون که سرگروه شد باید به مسئول دیگه برای شاخه اژه‌ای ا انتخاب بشه! (شایدیم انتصاب بشه!)
- شورای مرکزی (یعنی آقای وکیلی و ...) بعد از مشهد جلسه نداشتند. قراره که فردا جلسه داشته باشند و تکلیف دو موضوع مهم را مشخص کنند. یکی مسئول جدید شاخه اژه‌ای و دیگری هم مسئول محرم. تا هفته آینده این دو تا را هم ببتون خبر میدیم ایشالا!
- در پایان از کلیه مسئولینی که بودند و هنوز هستند و اونای که رفتند و اونای که نرفتند، تشکر می‌کنیم! (از آقایان: سیدعلی ثابتی، احمدحسین کامیاب، برادران مدنی، برادران ریاحی!!)، محمدعلی فولادگر، قاسم قربانی، دکتر ناصری! و غیره، که خب واقعاً زیادن! نمیشه همه را اسم آورد که. فقط دمتون گرم!!)